#### گفتارهایی در عناوین کتابهای بینش اسلامی-2 نظم‏آفرین جان‏بخش

جمع‏آوری و تنظیم:منیژه سیار،تیمور امیری

جهان خلقت به مثابه قطره‏ای است که از کوزهء هستی تراویده‏ باشد؛همانند جویباری است از اقیانوس که در خشکی راه یافته‏ باشد؛شبیه به برگی است که در میان جنگلی انبوه افتاده باشد؛ رنگین‏کمان گونه‏ای است که از تجزیه انوار برآمده باشد.گویا پلّه اول نردبانی است که تا فلک الافلاک سرکشید و بالاخره‏ سادهء بسیار نقش معماگونه است.

دانشمندان بسیاری سعی نموده‏اند با ابزار عقل و تجربه پرده‏ از چهرهء معماگونهء آن بردارند.هرچه بیشتر کاویده‏اند مبهوت‏تر شده‏اند.در ترکیب عناصر،در تزاحم بین عناصر،درهم‏سویی‏ و هماهنگی آنها جهانی بیکران یافته‏اند.چون ذره را بر شکافته‏اند«آفتابی در میان»دیده‏اند.چون برگی ورق زده‏اند به‏ «معرفت کردگار»رسیده‏اند.چون پرده حسّ را کنار زده‏اند جان‏ جهان مشاهده نموده‏اند و دست هنرمندانهء نوازندهء آهنگ طبیعت‏ را در کار دیده‏اند.

برگزیدن قطعهء خاصی از این دست کاوشها و انتخاب بهترین‏ آنها گرچه سخت است و لیکن هرچه باشد خالی از لطف نیست.

##### قطره:

درون حبه‏ای صد خرمن آمد جهانی در دل یک ارزن آمد» «بدان خردی که آمد حبهء دل‏ خداوند و عالم راست منزل» «اگر یک قطره را دل برشکافی‏ برون آید از آن صد بحر صافی»

حسن حسن‏زاده آملی،هزار و یک کلمه،جلد دوم، صفحه 188.

##### قوسموس:

«امام صادق(ع)در توحید مفضل می‏فرماید:کلمه‏ قوسموس‏1به زبان یونانی اسم این جهان است و به‏معنای زیبا است.این تسمیه نبود مگر به دلیل هماهنگی نظام هستی که در غایت زیبایی و نیکویی آفریده شده است»

«چو حسن ذات خود حسن‏آفرین است‏ جمیل است و جمال او چنین است»

همان کتاب،صفحه 554.

##### کتابخانهء من:

«زمانی که دکارت افکارش را منتشر می‏کرد مردی سراغش‏ رفت و به او گفت:این افکار تازه را از کجا و از چه کتابی به‏ دست آورده‏ای؟من می‏خواهم کتابخانهء تو را ببینم.دکارت او را به باغچه‏ای که پشت دفتر کارش قرار داشت و در آن‏ گوساله‏ای را تشریح کرده بود،برد.گوساله را به او نشان داد و گفت این است کتابخانهء من»

مرتضی مطهری،مسأله شناخت،صفحهء 62.

##### حساب و کتاب:

«شگفت‏آور است؛جنین تا در رحم مادر است کوچکترین‏ استفاده‏ای از مجرای تنفسی نمی‏کند و اگر فرضا این دستگاه در آن‏وقت،لحظه‏ای به کار افتد منجر به مرگ جنین می‏شود.این‏ وضع ادامه دارد.اما همین‏که پا به بیرون رحم گذاشت ناگهان‏ دستگاه تنفس به کار می‏افتد و بعد از این اگر لحظه‏ای از کار بیفتد،خطر مرگ در کمین است.این‏همه برای چیست؟»

مرتضی مطهری،عدل الهی،صفحه 179.

##### دل ذره:

«الکترون‏ها به قدری کوچکند که سه تا چهار میلیارد از آنها به قدر سر سوزنی است.با این وجود می‏گویند:فاصلهء بین‏ هسته و الکترونها نسبت به ابعاد اتم بسیار زیاد است و الکترونها گرد هسته با سرعتی بسیار در گردشند.و هر ذره‏ای مثال جهان‏ مشهود ماست.یعنی همان‏طور که منظومه شمسی را سیاراتی‏ است،هر ذره نیز منظومه‏ای است که الکترونهای آنها مانند سیارات دیگر گرد آفتابی به نام هسته برمی‏گردند.و چه زیبا سروده‏ است هاتف اصفهانی»:

«دل هر ذره را که شکافی‏ آفتابیش در میان بینی»

حسن حسن‏زاده آملی،معرفت نفس،صفحه 129.

##### بی‏سابقه:

صنع الهی با ساختهء دست بشر تفاوتها دارد.او می‏دمد و جان می‏بخشد،این سرهم‏بندی می‏کند.او وجود می‏بخشد و احیاء می‏کند،این به صورت‏گری بین عناصر بی‏روح‏ می‏پردازد.او آفریننده است و این فقط سازنده.او بی‏سابقه و بی‏نقشه می‏آفریند،ولی این در صنعتش کپی کار است.خلقت او طبیعی است و خلق این مصنوعی.لذا این به آن قیاس نتوان‏ نمود.

«مطالعهء احوال موجودات دلالت می‏کند که از فاعل باشعور ایجاد شده است.مثلا گل طاووس وقتی باز می‏شود،دم چتر زده و بال از طرفین بدن درآورده و سر و بدنش مثل سر و بدن‏ طاووس است.اگر کسی از آهن و یا چیز دیگری مجسمهء طاووسی درست کند،هرکسی می‏فهمد که سازنده قصد شبیه‏ ساختن داشته است و احتمال نمی‏دهد به واسطهء عوامل طبیعی‏ و اتفاقی این آهن مثلا طاووس شده باشد.پس در مورد گل‏ طاووس نیز عقل حکم می‏کند که اختیار این عالم به تدبیر حکیم‏ ماهر و باتدبیری است که به روش منظم و بدیع آن را درست‏ کرده و او را اداره می‏کند»

حسن حسن‏زاده آملی،هزار و یک کلمه،جلد اول، صفحه 815.

##### جان جهان:

«پس یقین در عقل هر داننده هست‏ اینکه با هر جنبنده جنباننده هست» «گر تو او را می نبینی در نظر فهم کن آن را به اظهار اثر» «تن به جان جنبد نمی‏بینی تو جان‏ لیک از جنبیدن تن جان بدان»

مولوی،مثنوی معنوی

##### عاقبت نظم و ناظم:

از موقعی که«داروین»فرضیهء تکامل را طرح نمود،آشوبی‏ میان گروندگان و رویگردانندگان،موحدین و منکرین‏ درگرفت.یکی با تمسّک به«تکامل»میدان‏دار انکار شد. دیگری با پذیرش«ثبات»به دفاع از توحید برخاست.جنگ‏ «دارونیسم»و«فیکسیسم»تدریجا عالم‏گیر شد.

جای آن دارد که پرسیده شود؛آیا تئوری تکامل اعتبار علمی‏ دارد؟هر اصلی از آن تا چه میزانی پذیرفتنی است؟آیا این تئوری‏ نافی ماوراء الطبیعه است،یا نیازمند به آن؟آیا ناسازگاری و تعارضی بین توحید و تکامل وجود دارد؟اگر تعارضی در کار نیست این تئوری چه خدمتی به توحید می‏کند و البته چه نیازی‏ به نظریه توحید دارد؟به عبارت دیگر آیا نظم با تکامل سازگار است؟یا اینکه نظم فقط در یک سیستم بسته معنی دارد و همخوانی با تکامل تدریجی ندارد؟پذیرش و عدم‏پذیرش تئوری‏ تکامل در اثبات وجود خدا و یگانگی‏اش چه نقشی دارد؟ بهرحال نقطهء آغاز حیات در تئوری تکامل کجاست؟...

عده‏ای مدعی‏اند،هیچ شاهد تاریخی مؤیّد تئوری تکامل‏ نیست.این تئوری فرضیه‏ای است که فاقد اعتبار علمی است. با این سخن باب بسیاری از گفتگوها را به روی خود بسته‏اند. عده‏ای دیگر پذیرای این نظریه شدند و چون دل در گرو عشق الهی نداشتند در انکار مبدأ ذی شعور خلقت پای‏فشاری‏ کردند.

آنان که منطقی‏تر بودند و خدادوست،علم اصلاح‏ برافراشتند و به جمع بین النظرین همت گماشتند.حق با کدامین‏ است؟

البته داستان مبطلین و منکرین و مصلحین اختصاص به عالم‏ غرب نیافت و اندک‏اندک در شرق هم سایه گسترد.آنچه مسلم‏ است اینکه نه بدون دلیل می‏توان به اثبات و نفی پرداخت و نه‏ باید یافته‏های علمی را وحی منزل دانست؛به قول بو علی سینا اگر عجایبی از این دست‏یافتی«ذره فی بقعه الامکان».

##### سلول اولیه چگونه حیات یافت؟

«علم امروز هم می‏گوید:جاندار همیشه از جاندار پیدا می‏شود.و نمی‏تواند نشان بدهد که جانداری از غیر جاندار پیدا شده باشد.علم هنوز نتوانسته است جواب بدهد که اولین‏ جاندار که در روی زمین پیدا شد،چگونه بسته شد؟به فرض که‏ سلول زنده ایجاد شد،چگونه دو شاخه شد؟شاخهء نبات پیدا شد و شاخهء حیوان پدید آمد؟...»

مرتضی مطهری،سیرهء ائمه اطهار،صفحهء 267.

##### نیاز تئوری تکامل:

«آنچه که علمای الهی ثابت کردند این بود؛اگر ما فرض‏ کنیم تمام قوانین تکامل درست باشد،اصل تنازغ بقاء اصل‏ انتخاب اصلح،اصل وراثت،و اصل تأثیر محیط همگی درست‏ باشند آیا اینها کافی است برای اینکه یک موجود تک‏سلولی و لو در طول میلیونها سال به صورت انسان درآید.آن هم به صورت‏ یک دستگاه منظم این‏چنینی؟خود داروین می‏گوید:موجود زنده در هر محیطی که باشد خودش را با محیط منطق می‏کند [-اصل انطباق با محیط].او این اصل را به مشکلی ذکر می‏کند که به او اعتراض کرده‏اند و گفته‏اند:تو از اصل انطباق با محیط مانند یک اصل ماوراء طبیعی سخن می‏گویی.حق هم با معترضین است.زیرا این تعبیر داروین ثابت می‏کند که هر موجودی در هر محیطی که باشد بدون اینکه خود او بخواهد و اراده کند یک نیروی مرموز داخلی وضع اعضا و جوارح و شرایط زندگی او را در داخل طوری می‏سازد که با محیط جدید مناسب‏ باشد.بله این هم یکی از رموز عجیب خلقت است و نشان‏دهندهء اصل هدایت الهی در بطون همه موجودات است و موجود با این‏ هدایت مرموز در هر شرایطی که باشد به سوی خیر و کمال‏ خودش هدایت می‏شود.»

مرتضی مطهری،آشنایی با قرآن،جلد چهارم، صفحهء 220.

##### سرمنشأ تکامل:

«من خودم چندسال پیش مقاله‏ای نوشتم به نام توحید و تکامل که در مجله مکتب تشیع چاپ شد و اثبات کردم که مسأله‏ داروینیزم می‏خواهد درست باشد یا نباشد،به مسألهء توحید ضرری نمی‏رساند،بلکه بیشتر مسألهء توحید را ثابت می‏کند و نشان می‏دهد که یک نیروی مرموز،موجودات را در جهت‏ مصلحت حیات تطبیق می‏دهد.»

همان منبع،صفحه 222.

##### نفخه‏ای الهی:

«داروین که شخصا الهی است‏[می‏گویند در حال احتضار هم کتاب مقدس(-انجیل)را به سینه‏اش چسبانده بود و آن را رها نمی‏کرد]بعد از آن‏که اشتقاقات انواع را پیش خود به نحوی‏ حلّ می‏کند می‏رسد به یک یا چند موجود زنده‏ای که اول‏بار در روی زمین پیدا شده‏اند بدون آن‏که از موجود زندهء دیگری مشتق‏ شده باشند،می‏گوید:اینها دیگر با نفخهء الهیه حیات پیدا کرده‏اند»

مرتضی مطهری،مقالات فلسفی،جلد اوّل،صفحهء 41.

##### آیا بشر،بشر تواند آفرید؟

دیرزمانی نیست که یافته‏های دقیق علوم تجربی ابزاری شده‏ در دست کسانی تا در عصر جدید نوبه‏نو مصنوعات فوق‏العاده‏ ارائه دهند و به تمدن خود ببالند.

این سیر تکاملی مصنوعات بشری به کجا خواهد انجامید؟ سقف و مرزی برای روند سازندگی وجود دارد یا نه؟در نهایت‏ امر آیا انسانهای متمدن قادر خواهند بود«بشر»بیافرینند؟گرچه‏ طرح اینگونه موضوعات شگفتی‏زاست ولی اصولا این‏چنین‏ کاری مقدور است؟به فرض محال اگر انسانها موفق به این امر شدند،خدا گشته‏اند؟با به مقام بندگی نایل آمده‏اند؟

جواب مسأله در این است که بدانیم؛آفرینش و اعطای فیض‏ هستی چگونه صورت می‏پذیرد،چگونه از مجرد،مادی به‏ وجود آید؟ماده در نشو و نمای جوهریش چگونه به تجرد مثالی‏ می‏رسد؟

قاعدهء آفرینش را حکما اینگونه توضیح داده‏اند که عوامل‏ هستی‏بخش دوگونه‏اند:دسته اول عوامل اصلی‏اند و نقش‏ طولی دارند و علل حقیقی محسوب می‏شوند.از این باب شأن‏ باری‏تعالی

«کلّ یوم هو فی شأن»

است‏[الرحمن-29].از این‏ مطلب نتیجه می‏گیریم که مجردات از ازل با خدا بوده‏اند؛قدیم‏ هستند اما نه قدیم ذاتی بلکه قدیم زمانی‏اند.اما در خلق‏ مخلوقات مادی علل طولی و حقیقی در بستر عوامل عرضی و معدات امکان تحقق پیدا می‏کنند.نکته اینجاست که علل‏ عرضی و معدات هرچه باشند نقش اصلی را برعهده ندارند بلکه زمینه‏ساز و ایجادکنندهء قابلیت برای اثرگذاری علل طولی‏ و حقیقی هستند.با این زمینه‏سازی،علل مفیض فیض وجود تامّه می‏گردند و مخلوق پا به عرصه هستی می‏گذارد.پس هر چه که در جهان ماده ساخته و پرداختهء دست انسان است تنها بستر و ابزار اعطا و آفرینش هستند نه خود اعطا و آفرینش.نهایت‏ هنر بشر این خواهد بود که زمینه پیدایش را هموار نماید.حال‏ اگر هم تکامل به‏معنای داروینی و یا جوهری را بپذیریم صرفا این تکثیر و تکثرها،این تغییر و تحولات شرایط اعطای فیض‏ وجود را مهیا می‏کند نه اینکه بخشنده وجود باشد.بدین صورت‏ جای هیچ انکاری باقی نمی‏ماند که

«نحن خلقناکم فلولا تصدقون»

[واقعه-57].البته منظور این نیست که تا زمینه و شرایط پیدایش مهیا شد و علت حقیقی،وجود را اعطا نمود و همه‏چیز تمام شد،مخلوق خودش به راه خودش می‏رود.بلکه‏ تا موقعی که زمینه پیدایش مهیاست دم‏به‏دم اعطا صورت می‏گیرد.هرگاه این زمینه معدوم شود افاضه‏ هم صورت نخواهد گرفت.پس تا موقعی‏ که بستر حیات را تدارک دیدی روح دمیده‏ می‏شود و نفس می‏آید و می‏رود و زندگی به‏ گردش درمی‏آید.تا زمینه،زمینه بودنش را از دست داد فیض وجود قطع می‏شود و نفس برنمی‏آید و مرگ فرامی‏رسد.حال باید دید بشر قادر به تدارک‏ زمینه و بستر دمیده شدن حیات هست یا نه؟

«در زمان ما این مسأله مطرح است که-آیا بشر قادر خواهد بود که موجود زنده بسازد؟-آیا خواهد توانست که‏ مثلا نطفهء مصنوعی بسازد که پس از قرار گرفتن در رحم یا محیط مناسب دیگری به صورت یک انسان کامل درآید؟یک‏ دسته الهیون که طرز تفکرشان در رابطهء حیات با ارادهء خداوند، متوجه موارد استثنایی و آغاز پیدایش حیات است،جدا منکر این مطلب می‏باشند.ولی روی طرز تعلیمی که ما از قرآن‏ می‏گیریم و باید گفت:مانعی ندارد.این مسأله محتاج به توضیح‏ است و از دو جنبه باید موردنظر قرار گیرد:

یکی از این نظر که پیچیدگی ساختمان موجود زنده تا چه‏ اندازه است؟آیا بشر به زودی خواهد توانست تمام رموز و اسرار ترکیب مادی اجزاء سلول زنده و قانون طبیعی به وجود آوردن‏ سلول زنده را کشف کند؟یا هرگز نخواهد توانست؟

ما در این مورد به هیچ‏وجه نمی‏توانیم‏ اظهارنظر کنیم و از صلاحیت ما خارج است. آن مقداری که اهل فن گفته‏اند چیزی‏که از خلقت‏ زمین و آسمان و سیارات و منظومه‏های شمسی‏ و از همه کائنات بالاتر و مهمتر است مادهء پروتوپلاسم است.

نظر دیگر اینکه آیا اگر روزی انسان تمام‏ شرایط و اجزاء ترکیب مادی سلول زنده و قوانین‏ آن را کشف کرد،حیات در موجود مصنوعی‏ ایجاد می‏شود؟

پاسخ این است که قطعا ایجاد می‏شود. چون هرگاه شرایط وجود یک افاضه کاملا فراهم‏ شود حتما افاضه تحقق پیدا می‏کند.چراکه‏ خداوند فیاض علی الاطلاق است.اگر بشر روزی چنین توفیقی حاصل کند،نهایت کاری‏ که کرده این است که توانسته شرایط حیات را فراهم کند نه‏اینکه حیات را بیافریند.بشر حیات‏ را نمی‏دهد قابلیت ماده را برای افاضه حیات‏ کامل می‏کند و به اصطلاح بشر فاعل حرکت است نه مفیض‏ وجود».